

مقایسه شیوه‌های فرزند پروری والدین نوجوانان پسر بزهکار و عادی

دکتر علی نقی اقدسی^۱
سولماز نجفی^۲
رقیه اسماعیلی^۳
امیر پناه علی^۴
اکبر محمدی^۵

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی مقایسه‌ی شیوه‌های فرزند پروری والدین نوجوانان پسر بزهکار و عادی شهر تبریز می‌باشد. این پژوهش از نوع تحقیقات علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری این مطالعه کلیه نوجوانان بزهکار پسر دستگیر شده در زندان تبریز و نوجوانان غیر بزهکار شهر تبریز می‌باشد. از میان نوجوانان بزهکار ۶۰ نفر به عنوان نمونه که دارای تحصیلات راهنمایی می‌باشند به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به همان تعداد بصورت در دسترس از بین نوجوانان عادی انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفت. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه‌ی محیط زندگی است که در سال ۱۳۵۸ توسط نقاشیان در شیراز و بر مبنای کارهای شیفر (۱۹۸۹) طراحی شده است. در بررسی نتایج از روشهای آمار توصیفی و آمار استنباطی (آزمون t مستقل و خی دو) استفاده شده است نتایج نشان داد که بین شیوه‌های فرزند پروری والدین نوجوانان بزهکاری و عادی تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/05$). همچنین والدین مسامحه کار بیشترین فرزندان بزهکار را دارند و والدین مقتدر بیشترین فرزندان سالم را تربیت کرده اند.

واژه‌های کلیدی: شیوه‌های فرزندپروری، بزهکاری

^۱ - عضو هیات علمی (استادیار) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز-ایران

^۲ - دانشجوی کارشناس ارشد رشته مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

^۳ - کارشناس رشته مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز (r.e.conseling@gmail.com)

^۴ - دانشجوی دکترای مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

^۵ - دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، تبریز، ایران (akbar.mohammadi613@gmail.com)

مقدمه

طی چند دهه‌ی اخیر، شیوع جرم در کشورهای مختلف رو به فزونی بوده و این روند نگرانی مداوم مسؤولان کشورهای جهان را برانگیخته است (پالاهنگ، وکیل زاده و دریس، ۱۳۸۱). بزهکاری نوجوانان از جمله مسائل بگرنج اجتماعی می باشد که افکار عمومی را شدیداً به خود مشغول داشته است. طبق گزارش سازمان ملل در طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ سالیانه به طور متوسط ۵ درصد بر میزان جرائم در سطح جهان افزوده شده که بیش از میزان رشد جمعیت است (شامبیانی، ۱۳۷۸). از ابتدای قرن بیستم بزهکاری اطفال و نوجوانان به عنوان یکی از مسائل مهم اجتماعی افکار عمومی را شدیداً به خود مشغول کرده است. در کشورهای صنعتی توجه روان شناسان، جامعه شناسان، جرم شناسان، روانپزشکان و متخصصان تعلیم و تربیت بر روی این موضوع متمرکز شده است که با اتخاذ تدابیری از افزایش این جرایم جلوگیری بعمل آید (میرزا احمدی، ۱۳۷۹).

درباره ریشه‌یابی این مساله تحقیقات فراوانی صورت گرفته که هر یک به نوعی بر عامل یا عوامل خاصی تاکید دارند مسأله بزهکاری به قدری مهم است که همه کشورهای جهان به آن توجه خاصی دارند و کارهای منتشر شده در این زمینه حاکی از آن است که با وجود بهبودی وضعیت زندگی از نظر معیشتی و خدمات بهداشتی، میزان جرایم ارتكابی با سرعت بیشتری در جوامع رو به افزایش است بر همین اساس امروزه توجه بسیاری از محققان، جامعه شناسان و روان شناسان به مسأله‌ی بزهکاری جلب شده است (اکبری، ۱۳۳۱).

شناخت و تبیین علل بزهکاری در کودکان و نوجوانان گستره وسیعی از عوامل مختلف زیست شناختی، جامعه شناختی و روان شناختی را شامل می‌شود و این امر ضمن تأکید بر تکنیک ناپذیری این ابعاد از یکدیگر نشان می‌دهد که برای بزهکاری علت واحدی وجود ندارد (میرسلطانی، ۱۳۸۳). در این زمینه می‌توان به نتایج تحقیق بولیوان و برنوسکی^۱ اشاره کرد که نتایج این تحقیق حاکی از آنست که کودکان طرد شده یا بیش از اندازه مراقبت شده و وابسته اگر در معرض اثرات منفی اجتماعی در خارج از خانه قرار گیرند بیش از بقیه کودکان آمادگی واکنش نشان دادن به شیوه‌های بزهکارانه را دارند (علی مددی، ۱۳۷۹). از طرفی عوامل خطر ساز خانوادگی مانند فرزندپروری ضعیف،

^۱. Bullivan & Bernorsky

تعارضات خانوادگی و جدایی زناشویی هم می‌توانند پیش‌بینی‌کننده‌های نیرومندی در پیدایش و حفظ مشکلات تحولی در کودکان و نوجوانان باشند (دن^۱ و همکاران، ۲۰۰۳؛ دیویسون^۲، ۲۰۰۵).

از میان این عوامل تأثیرگذار ارتباط والدین و فرزندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که سالها نظر صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودکان و محیط اطراف او را بوجود می‌آورد (رضایی و مددخواه، ۱۳۸۸). هر خانواده شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد که این شیوه‌ها را شیوه‌های فرزند پروری می‌نامند و متأثر از عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره می‌باشد (هاردی^۳ و همکاران، ۱۹۹۳) نتایج به دست آمده از برخی پژوهشها رابطه مستقیمی را بین سبکهای فرزند پروری و شایستگی‌های اجتماعی کودکان نشان داده است (رابینسون^۴ و همکاران، ۲۰۰۵). بامریند (۱۹۹۱) سبکهای فرزند پروری والدین را به سبکهای مستبد، مقتدر و سهل‌گیرانه تقسیم می‌کند. بر اساس نظریه‌ی او سبکهای فرزند پروری به عنوان واسطه بین متغیرهای هنجاری آنان و جامعه‌پذیری کودکان عمل می‌کند (رابینسون^۵ و همکاران، ۲۰۰۵).

بامریند (۱۹۷۱) بیان می‌کند که والدین دیکتاتور، تعاملهای سرد همراه با کنترل زیاد بر فرزندانشان اعمال می‌کنند و اغلب فرزندان خود را خوار می‌شمارند و در مورد تنبیه به کار گرفته شده هیچ‌گونه توضیحی نمی‌دهند. والدین مقتدر کنترل خود را همراه با رابطه گرم و پاسخگویی بر فرزندانشان ارائه می‌کنند و روشهای تقویتی را برای تغییر رفتار کودکانشان به کار می‌گیرند. والدین سهل‌گیر هیچ‌گونه کنترلی برای کودکان خود ندارند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزشها از ضد ارزشها دچار مشکل می‌شوند. نتایج تحقیق مک کوبی و مارتین^۶ (۱۹۸۳) نشان می‌دهد کودکانی که در خانواده‌هایی با شیوه‌ی فرزند پروری مقتدر به بار آمده‌اند نسبت به آنهایی که در خانواده‌های سهل‌گیر و یا استبدادی پرورش یافته‌اند در مقیاسهای مربوط به کفایت، پیشرفت، رشد اجتماعی، عزت

1. Dean

2. Davisan

3. Hardy

4. Robinson

5. Robinson

6. Maccoby & Martin

نفس و بهداشت روانی نمرات بالایی را کسب می‌کنند. شیک^۱ (۱۹۹۹) در تحقیقی دیگر تأثیر والدین را بر سلامت روان نوجوانان مورد مطالعه قرار داده است او در تحقیق خود به این نتیجه رسید که ویژگی والدین به صورت همزمان و طولی با سلامت روانی نوجوان همبستگی دارد.

تحقیقات لامبورن^۲ و همکاران (۱۹۹۱) نشان داده‌اند کودکان والدین سهل گیر نسبت به کودکان والدین مقتدر سازگاری روان شناختی کمتری نشان می‌دهند. نوجوانان والدین سهل گیر عزت نفس بالایی دارند ولی در عین حال درجه بالایی از سوء مصرف دارو و خلفهای رفتاری را در مدرسه نشان می‌دهند به علاوه رفتارهای خلاف آنها در دبیرستان افزایش می‌یابد. همچنین شیوه‌های فرزند پروری سهل گیرانه با بزهکاری و پرخاشگری فرزندان به دلیل فقدان نظارت و اهمال کاری والدین ارتباط دارد (رابینسون^۳ و همکاران، ۲۰۰۵). هافمن در تحقیقات خود به این نتیجه رسید کودکانی که در خانواده های مستبد پرورش یافته‌اند ولی فضای خانوادگی آنها دارای عاطفه و محبت است از سازگاری اجتماعی بهتری برخوردارند (حیدری، ۱۳۸۷). در حالی که مطالعات وست و فارنیگتون حاکی از آنست که کودکان متعلق به والدین بی‌رحم و منفعل و سختگیرامکان ارتکاب بزه بیشتری را دارا می‌باشند (علمی، ۱۳۸۱).

بحث در مورد هر یک از مشکلات فرزندان بدون در نظر گرفتن نگرشها و رفتارها و شیوه فرزند پروری تقریباً غیرممکن است. هرچند روان شناسان و نظریه پردازان به نقش والدین و سبکهای فرزند پروری تأکید می‌کنند ولی تحقیقات خیلی کمی در مورد شیوه فرزند پروری و آسیب شناسی روانی کودک شده است. پژوهشهای وسیعی که در زمینه چگونگی برخورد والدین با کودکان در روشهای تربیتی انجام شده است نشان می‌دهد که روشهای تربیتی والدین اثرات طولانی بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت شخصیت افراد در آینده دارد.

پدیده بزهکاری از معضلات بزرگ اجتماعی به شمار می‌آید و در مورد آن، این سؤال مطرح است که شیوه‌های فرزندپروری تا چه اندازه در پیدایش آنها دخیل می‌باشند، مسلماً برای پیشگیری از هر مرضی باید ابتدا آن را شناخت و به زمینه‌های پیدایش آن پی برد و سپس بیمار را نجات داد و از بروز دوباره آن بیماری عارضه پیشگیری کرد. با

1. Shick

2. Lamborn

3. Robinson

توجه به نکات فوق، تحقیق حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که آیا بین شیوه‌های فرزند پروری والدین نوجوانان پسر بزهکار و غیر بزهکار تفاوت وجود دارد؟ امید است که نتایج این پژوهش بتواند راهکاری را در جهت تامین برنامه ریزی دقیقی برای تامین سلامت روان کودکان و نوجوانان پیش رو بگذارد. حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات و فرضیات ذیل است.

آیا بین سبکهای فرزند پروری در گروههای بزهکار و سالم تفاوت وجود دارد؟
آیا میزان صمیمیت در افراد بزهکار و سالم متفاوت است؟
میزان آزادی و کنترل افراد در خانواده های سالم و بزهکار متفاوت است.

روش شناسی

با توجه به هدف پژوهش حاضر، مقایسه شیوه های فرزند پروری والدین نوجوانان بزهکار و غیر بزهکار روش تحقیق حاضر علی- مقایسه ای می باشد.

جامعه آماری، گروه نمونه و روش نمونه گیری

جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه نوجوانان بزهکار دستگیر شده در زندان تبریز می باشد. از میان آنها ۶۰ نفر دارای تحصیلات راهنمایی به روش در دسترس انتخاب و به همان تعداد به صورت در دسترس از بین نوجوانان عادی که به لحاظ سنی در یک رده بودند، مورد مطالعه قرار گرفتند. برای تحلیل داده های به دست آمده در این پژوهش از روشهای آمار توصیفی میانگین و انحراف استاندارد و روش استنباطی آزمون تی تست مستقل^۱ و آزمون خی دو استفاده شد.

ابزار اندازه گیری

پرسشنامه محیط خانوادگی: این پرسشنامه در سال ۱۳۵۸ توسط نقاشیان در شیراز و بر مبنای کارهای شیفر (۱۹۸۹) طراحی گردید. پرسشنامه دارای ۷۷ سؤال است و ابعاد مختلف کنترل- آزادی و گرمی- سردی روابط خانوادگی والدین را مورد سنجش قرار می دهد. پاسخگو باید برای هر سؤال یکی از گزینه های خیلی موافقم، موافقم، مخالفم

¹ - Independent t-test

و خیلی مخالفم را انتخاب کند. ضریب پایایی این آزمون از طریق روش همسانی درونی (۰/۸۳) و روش بازآزمایی (۰/۹۳) گزارش شد (یعقوب خانی غیاثوند، ۱۳۷۲؛ رئیسی، انیسی، یزدی، زمانی و رشیدی، ۱۳۸۷).

نتایج

میزان آزادی و کنترل افراد در خانواده های سالم و بزهکار متفاوت است

جدول شماره (۱) آماره های توصیفی دو گروه در میزان آزادی و کنترل به همراه آزمون تی تست برای میانگین میزان آزادی و کنترل افراد بزهکار و غیر بزهکار

آزمون لون		معناداری		F		میزان آزادی و کنترل	
۰/۱۸۰	۱۱۸	۱/۳-	۰/۳۴	۰/۹	۲۰/۷۳	۱۴۲/۰۴	۶۰
					۱۹/۶۶	۱۴۹/۵	۶۰

بر اساس اطلاعات جداول شماره‌ی (۱) ملاحظه می‌شود که میانگین میزان آزادی و کنترل افراد بزهکار $20/73 \pm 142/04$ و میانگین میزان آزادی و کنترل افراد سالم $19/66 \pm 149/52$ می‌باشد. از آنجا که تفاوت واریانس گروه معنادار نیست (از طریق آزمون لون تست) بنابراین از t با واریانس برابر استفاده شد. که مقدار آن $t = 1/360$ و $p = 0/180$ به دست آمده است و بیانگر عدم معناداری اختلاف بین میزان آزادی و کنترل افراد از سوی خانواده ها می‌باشد. به عبارت دیگر میزان آزادی و کنترل خانواده ها در گروه بزهکار و سالم تفاوت معناداری ندارند. بنابراین فرضیه تحقیق رد و فرض صفر تأیید می‌گردد.

آیا میزان گرمی و صمیمیت در افراد بزهکار و سالم متفاوت است؟

جدول شماره ی (۲) آماره های توصیفی دو گروه در میزان گرمی به همراه نتایج آزمون تی تست برای میانگین میزان گرمی افراد بزهکار و غیر بزهکار

مقیاس وابسته	گروه	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	آزمون لون		تعداد	درجه آزادی	معناداری (P)
					F	معناداری			
گرمی	بزهکار	۶۰	۱۱۱/۸۹	۲۴/۴۹۲	۰/۳۹	۰/۵۲۵	۲/۱۲	۱۱۸	۰/۰۳۹
	غیربزهکار	۶۰	۱۲۴/۰۷	۱۷/۰۰۹					

بر اساس اطلاعات جداول شماره ی (۲) ملاحظه می شود که میانگین میزان گرمی در افراد بزهکار $111/89 \pm 24/492$ و میانگین میزان گرمی در افراد سالم $124/07 \pm 17/009$ می باشد. بنابراین از آنجا که آزمون تفاوت واریانس گروهها معنادار نیست (از طریق آزمون لون تست) بنابراین از t با واریانس برابر استفاده می کنیم که مقدار آن $t = 2/123$ و $p = 0/39$ به دست آمده است بیانگر معنا دار بودن اختلاف میزان گرمی افراد سالم بیشتر از میزان گرمی افراد بزهکار می باشد.

جدول شماره (۳) جدول متقاطع نسبتهای مربوط به شیوه فرزند پروری با نوع والدین

جمع کل	گروه		شاخصهای آماری	شیوه های فرزند پروری
	بزهکار	غیر بزهکار		
۳۰	۱۱	۱۹	فراوانی مشاهده شده	والدین مقتدر
۲۵	۱۱	۱۴	فراوانی مشاهده شده	والدین آسان گیر
۲۸	۱۵	۱۳	فراوانی مشاهده شده	والدین مستبد
۳۷	۲۳	۱۴	فراوانی مشاهده شده	والدین مسامحه کار
۱۲۰	۶۰	۶۰	فراوانی مشاهده شده	جمع کل

بر اساس اطلاعات جداول شماره (۳) ملاحظه می شود که از لحاظ شیوه فرزند پروری در گروه بزهکار ۱۴/۸ درصد نوع والدین مقتدر، ۱۱/۱ درصد والدین آسانگیر، ۱۸/۵ درصد والدین مستبد و ۵۵/۶ درصد والدین مسامحه کار وجود دارد که در مقام مقایسه شیوه فرزندپروری در گروه سالم ۴۴/۴ درصد نوع والدین مقتدر، ۲۳/۳ درصد والدین آسانگیر، ۱۱/۱ درصد والدین مستبد و ۲۲/۳ درصد والدین مسامحه کار وجود دارد که با توجه به ارزش خی دو (جدول شماره ی ۴) $9/357$ با درجه آزادی $df = 3$ و

$p=0/025$ تفاوت معناداری به لحاظ شیوه فرزندپروری والدین وجود داشته و والدین مسامحه کار بیشترین فرزندان بزهکار را داشته اند .

جدول شماره (۴) آزمون خی دو

شاخص آماری	ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری
مجذور کای پیرسون	۹/۳۵۷	۳	۰/۰۲۵

آزمون خی دو فقط بیانگر وجود یا عدم وجود رابطه است و نمی تواند شدت رابطه را بگوید. برای تعیین شدت رابطه از ضریب فی، سی پیرسون و وی کرامر استفاده می شود. به دلیل اینکه جدول ما غیر مربع می باشد از ضریب وی کرامر استفاده می شود.

جدول شماره (۵) آزمون تعقیبی بعد از معناداری خی دو

شاخص آماری	ارزش	سطح معنی داری
وی کرامرز	۰/۴۱۶	۰/۰۲۵
ضریب سی پیرسون	۰/۳۸۴	۰/۰۲۵

با توجه به نتایج جدول ۵، وی کرامر به دست آمده برابر با ۰/۴۱۶ می باشد که بیانگر این است که اگر نوع افراد (بزهکار و سالم) معلوم باشد تا حدود تقریباً ۴۲ درصد از خطای پیش بینی شیوه فرزند پروری کاسته می شود.

بحث و نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاضر حاکی از آنست که بین میزان بزهکاری نوجوانان پسر در زندان تبریز که والدین آنها شیوه های فرزندپروری متفاوتی داشتند تفاوت معناداری وجود دارد. که این نتایج همسو با نتایج تحقیقات بامریند (۱۹۷۱؛ ۱۹۹۱)؛ شیک (۱۹۹۹)؛ لامبورن و همکاران (۱۹۹۱)؛ هاردی و همکاران (۱۹۹۳) است مبنی بر اینکه ویژگیهای والدین به طور همزمان و طولی با سلامت روان نوجوانان همبستگی دارد و همسو با نتایج تحقیق هییتی (۱۳۸۱) است مبنی بر اینکه والدین مقتدر نیروی زیادی را برای تربیت فرزندان خود صرف کرده و محبت و پذیرش را از آنان دریغ نمی کنند.

بنابراین خانواده نقش بسیار کلیدی و با اهمیتی در بروز و یا پیشگیری از رفتارهای پرخطر در نوجوانان را بر عهده دارد. شیوه‌های والدین و روشهای انضباطی آنان بی تردید تحت تأثیر خصوصیات شخصیتی و سیستم اعتقادی آنان است والدین سالم و بالغ در مقایسه با والدین نابالغ و ناسالم معمولاً با حساسیت و مهربانی بیشتری به کودکانشان توجه می‌کنند که این باعث پرورش امنیت عاطفی و افزایش موفقیت‌های تحصیلی و هوشی آنها می‌شود. همچنین نتایج دیگر این تحقیق نشان می‌دهد که در میان شیوه‌های فرزند پروری، نوع مقتدر آن موجب تربیت بهتر فرزندان شده و کمترین میزان بزهکاری را در میان آنها نشان می‌دهد. و بیشترین میزان بزهکاری در میان خانواده‌هایی است که فرزندان خود را به شیوه مسامحه کار تربیت می‌کنند. درحالی که میزان گرمی افراد سالم بیشتر از میزان گرمی افراد بزهکار می‌باشد.

با توجه به نتیجه تحقیق حاضر و تحقیقات مشابه می‌توان با آموزشهای مناسب مانند آموزش روابط صحیح بین فردی، مهارتهای ارتباط مؤثر، جرأت ورزی، کنترل خشم و پرخاشگری، آموزش مهارتهای زندگی و آموزش حل مسأله از روی آوردن نوجوانان به بزه و بزهکاری و مشکلات روانی آنان کاهش داد، تا بدین طریق هم بهداشت روانی افراد جامعه را بالا برد و هم از هزینه‌های درمان و بازپروری و خسارتهای ناشی از بزهکاری آنان کاهش داد. بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌گردد جامعه، سازمانهای تأثیر گذار مثل رسانه‌ها، آموزش و پرورش و سایر سازمانها به نقش خانواده در پیشگیری از بزهکاری توجه داشته باشند از طرف دیگر پیشنهاد می‌شود خانواده‌ها با توجه به اینکه میزان گرمی و صمیمیت در خانواده‌های افراد سالم بیشتر از خانواده‌های بزهکار است لذا به روابط صمیمانه و عاطفی مثبت و گرم بودن توجه داشته باشند و از شیوه‌های فرزند پروری مناسب بهره بگیرند.

منابع:

- اکبری، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، مشکلات نوجوانی و جوانی. تهران: انتشارات رشد
- بیرامی، منصور (۱۳۷۸)، مقایسه سبکهای فرزند پروری والدین و عوامل شخصیتی در بین دانش آموزان دختر پرخاشگر و غیر پرخاشگر. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی تربیتی
- پالاهنگ، ح؛ وکیل زاده، س ب؛ دریس، ف (۱۳۸۱)، بررسی فراوانی اختلالهای شخصیت در مجرمین مرد زندانی در زندان شهرکرد (۱۳۷۹-۱۳۸۰)، مجله اندیشه و رفتار، سال هشتم، شماره ۳
- حیدری، بهاءالدین (۱۳۸۷)، مقایسه سلامت روانی و شیوه های فرزند پروری والدین کودکان مبتلا به اختلال نارسایی توجه/فزون کشی عادی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی تربیتی
- رضایی، اکبر؛ مددخواه، شبنم (۱۳۸۸)، رابطه سبکهای فرزند پروری و باورهای معرفت شناختی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مقطع متوسطه. فصلنامه علوم تربیتی، سال دوم، شماره ۵
- رئیس، فاطمه؛ انیسی، جعفر؛ یزدی، سیده منصوره؛ زمانی، مریم؛ رشیدی، سمیه (۱۳۸۷)، مقایسه سلامت روان و شیوه های فرزند پروری در بین افراد معتاد و غیر معتاد. مجله علوم رفتاری. دوره ۲، شماره ۱، صص ۴۱-۳۳
- شامبیانی، هوشنگ (۱۳۷۸)، بزهکاری اطفال و نوجوانان (چاپ هشتم) تهران: انتشارات ژوبین
- علمی، محمود (۱۳۸۱)، گونه شناسی خانواده و رفتارهای نابهنجار نوجوانان. رساله دکتری رشته جامعه شناسی
- علی مددی، علی اصغر (۱۳۷۹)، بررسی ویژگیهای زیستی، شناختی و شخصیتی بزهکاران کانون اصلاح و تربیت تبریز. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی
- میرسلطانی، میرباقر (۱۳۸۳)، بررسی و مقایسه تحول اخلاقی نوجوانان بزهکار با نوجوانان عادی پسر و دختر. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی
- میرزا احمدی، نادر (۱۳۷۹)، بررسی علل و عوامل بزهکاری نوجوانان و جوانان بین زندانیان و غیر زندانیان شهرستان تبریز. پایان نامه کارشناسی مدد کاری اجتماعی گروه علوم پزشکی
- نقاشیان، ذ (۱۳۵۸)، رابطه محیط خانواده و موفقیت تحصیلی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز
- هیبیتی، خلیل (۱۳۸۱)، بررسی شیوههای فرزند پروری والدین و رابطه آن با شیوههای مقابله با استرس دانش آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستانهای رشد زرقان. پایان نامه کارشناسی ارشد. شیراز
- یعقوب خانی غیاثوند، مرضیه (۱۳۷۲)، رابطه محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه شیراز

- Davison, C.G. (2005), *Abnormal psychology*. New York: John wily
- Hardy, D.F., power; T.G & Jaedicke, S. (1993), *Examining the relation of young children: effective behavioral problem of young children: effective intervention in the preschool and kindergarten years*, New York: guild ford press
- Kean, C; Myers, K. & Evants, E (2003), *Commune icating-wide implementation of parenting program: the south east Sydney positive parenting program*. *Australian journal for the advancement of mental health*;2(3),1-12
- Lamborn, S.D., Mounts, N. S. - Stninbery 1. & Do busch, S. M. (1991), *Authoritive, authoritarian, indulgent, and neglectful families child Development*, 6, 1046-1005.
- Maccoby, E. E., & Martin, J. A. (1983), *Socialization in the context of the family: parent child interaction*. In P.H. Mussen (Ea & E. M. Hetherington (Vol. Ed.), *Hand book of child psychology: Vol. 4. Socialization, personality, and social development* (4thed, pp.1-101). New York: wily
- Robinson, C., Mandleco, B., Olsen, SF., Hart, CH. (2005), *The parenting style and dimensions Questionnaire (PSQD)*. *Handbook of family measurement techniques; thousand oaks: sage*. Vol.3. p: 319-321
- Sheafer, E.S. (1989), *Dimensions of mother-infant introduction: measurement, stability and predicative Validity*. *Infant's behavior and development*; 6(3), 45-63
- Shick, D. T. L. (1999), *Parental and Maternal Influences on the psychological well being of chines Ada leseents*. *Gentic, Social ana psychological Monographs*, Vol 123 Issue 3, p. 269-297